



مجموعه‌ی داستان‌های امروز

# دختر و پسر سوداگر

غلام‌حیدر یگانه

تصویرگر: مهسا محسنی



مجموعه‌ی داستان‌های امروز



- فقط، اسب باشه اسب. البته همراهی کتاب و شیرینی!

### #هر\_کودک\_یک\_کتاب

این کتاب به مناسبتِ روز جهانی کتاب کودک و سه ساله‌گی فعالیت‌های گهواره منتشر شد. هزینه‌ی چاپ این اثر توسط هواخواهانِ گهواره و راه‌اندازیِ کارزارِ #هر\_کودک\_یک\_کتاب تأمین شده است.

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

مجموعه‌ی داستان‌های امروز

زیر نظر ذبیح مهدی

شماره‌ی مسلسل: ۱/۱۱

# دختر و پسر سوداگر

نویسنده: غلام‌حیدر یگانه

تصویرگر: مهسا محسنی



کابل ۱۳۹۸



بنگاه نشر کھوارہ

۱۳۹۸

مجموعہ یادِ استانِ بامی امروز



# دختر و پسر سوداگر

نام کتاب: دختر و پسر سوداگر

نویسنده: غلام حیدر یگانه

ناشر: گهواره

شماره ی مسلسل: ۱/۱۱



تصویرگر: مهسا محسنی

ویراستار: آرزو آریاپور و زکیه روشن

طراح و صفحه آرا: تقی وحید

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸

نشانی: افغانستان، کابل، گروه گهواره

 [www.gahwara.com](http://www.gahwara.com) -  [info@gahwara.com](mailto:info@gahwara.com)

 [gahwara\\_original\\_page](https://www.instagram.com/gahwara_original_page)





# گروه گهواره

## هیأت مدیره:

ایمان رشیدی، حضرت وهریز، ذبیح مهدی، صبور  
صمیم، فرشته مهدی، مهدی نایاب، منیراحمد، ندا  
فرحت، نوید صدیقی

سر دبیر: حضرت وهریز

## 📌 سخنی با بزرگسالان

گهواره توسط جمعی نقاش، نویسنده و مترجم، ویراستار و صفحه‌آرا به منظور تألیف و ترجمه‌ی کتاب برای کودکان افغانستان تأسیس شده است. دست‌اندرکارانِ گهواره تا به حال کتاب‌هایی را به زبان‌های فارسی، پشتو و اوزبیک‌ی تألیف و یا از زبان‌های ترکی، اردو، دنمارکی، انگلیسی، جاپانی، روسی، آلمانی و فرانسوی ترجمه و برای چاپ آماده کرده‌اند. این نهاد سعی دارد تا با ارایه‌ی کتاب‌های جذاب در قالبِ داستان، شعر و سرگرمی برای کودکان، ارزش‌های پسندیده و عام بشری را در ذهن آن‌ها نهادینه سازد. تلاشِ گهواره بر این است تا کودکان افغانستان که در بیرون از کشور به دنیا آمده‌اند، یا در کودکی به خارج رفته‌اند، پیوند خود را با مادران‌شان از راه سخن گفتن به زبان مادری حفظ کنند و از همین راه رابطه‌ی خویش را با مادر میهن پایا و پویا نگهدارند.

آرزو مندیم که در این راستا مادرها و پدرها همکاری مان کنند و امیدواریم این کتاب‌ها را به دسترس کودکان‌شان قرار دهند و با آن‌ها یا برای آن‌ها بخوانند.

## گهواره



دختر و پسر سوداگر، دو گانه‌گی بودند؛ برای همین خیلی به هم شباهت داشتند. سوداگر، پسر و دخترش را خیلی دوست داشت. یک روز که سوداگر از شهر برگشت، برای دخترش یک شال ابریشمی آورد و برای پسرش هم یک عرقچینِ مخملی.

اما، دخترک که تحفه‌ها را دید، از عرقچین بیشتر خوشش آمد. مخملِ عرقچین، خیلی خوش‌رنگ بود و آینه‌چه‌هایی که بر آن دوخته بودند، همه خانه را روشن می‌کردند. دخترک خیال کرد که پدرش، تحفه‌ی بهتر را به برادر او داده است. اما، پسرک، شالِ خواهرش را خیلی پسندید. شال، گل‌های زیبا و بوی خوشی داشت و او فکر کرد که پدر، بهترین تحفه را به خواهر او آورده است.





زن سوداگر به دخترش گفت:  
- دخترکم، عرقچینه بچا می‌پوشن. به خودت همی شال مقبول می‌گه.  
او به پسرش هم گفت:  
- بچیم، ای شال دخترانه اس. بچا عرقچینه خوش دارن.  
پسر و دختر سوداگر، بازهم راضی نشدند. دخترک فکر می‌کرد که بهتر است  
آدم، پسر باشد و پسرک هم فکر می‌کرد که بهتر است دختر باشد.  
یک روز سوداگر از کار زیاد خیلی خسته شده بود و اسبش هم خیلی ذله بود.  
او از پسرش خواست تا در آب دادن به اسب کمکش کند و زن سوداگر هم  
از دخترش خواهش کرد تا در دم‌کردن چای با او همکاری شود.





دختر و پسر سوداگر

۱۲

باز هم دخترک فکر کرد که کار آسان‌تر را به برادر او داده‌اند و پسر هم خیال کرد که کار آسانتر به خواهرش رسیده است و هر دو از پدر و مادر رنجیدند. پسر آرزو می‌کرد که به دختر تبدیل شود و دختر هم می‌خواست، پسر باشد.

سال دیگر که سوداگر به شهر رفته بود، یک روز، باران بارید و رنگین‌کمان در نزدیک خانه ظاهر شد. دختر و پسر سوداگر به زودی خود را به رنگین‌کمان رساندند؛ هر دو از زیر آن گذشتند و دیدند که دختر، بدل به پسر شده و پسر، بدل به دختر.





دختر و پسر سوداگر

۱۴

آنها خیلی خوشحال شدند. البته، باز هم هردو، مثل اول به هم شباهت داشتند و کسی نفهمید که دختر و پسرِ سوداگر، بدل شده‌اند.

وقتی که سوداگر از شهر بازگشت، به پسر و دخترش هدیه‌هایی آورد. این بار پسر و دخترش فکر می‌کردند که پدر، تحفه‌ی قشنگ‌تر را به او خواهد داد.

سوداگر به دخترش یک قالین باف جیبی آورده بود. این دستگاه کوچک، هرگونه قالین را با نقش گل‌ها و پرنده‌های رنگارنگ، می‌بافت.

سوداگر به پسرش هم، تراکتور کوچکی خریده بود که آواز صاحبش را می‌شناخت و تا صاحبش، آن را صدا می‌زد، به راه می‌افتاد؛ می‌رفت و نزدیکش توقف می‌کرد.





دختر و پسر سوداگر

۱۶



سوداگر، دستگاهِ قالین‌باف را به دخترش داد و تراکتورِ کوچک را به پسرش. اما، پسر و دختر سوداگر از پدر خود رنجیدند؛ زیرا پسر، فکر می‌کرد که پدرش، تحفه‌ی بهتر را به خواهر او داده و دختر هم خیال می‌کرد، تحفه‌ی قشنگ‌تر به برادرش رسیده است.

زن سوداگر به پسرش گفت:

- جانِ مادر، تو بچه استی، بان که خُوارکِت همراهی دستگاهِ قالین‌بافی بازی‌کنه. به تو تراکتورِک خوب اس.

او به دخترش هم گفت:

- عزیزم، به دخترا دستگاهِ قالین‌بافی بهتر اس؛ تراکتور، بیشتر به بچا کار می‌یاه.





دختر و پسر سوداگر

۱۸

مدتی گذشت و سوداگرِ قصه‌ی ما، شام یک روز، پس از انجام کارِ زیاد، خیلی خسته شد. راه زیادی را با اسبش آمد تا به خانه رسید. اسب هم قریب از پا مانده بود. خیلی هم گرسنه بود. او از پسرش خواست تا در دادن علف به اسب، به او کمک کند. زن سوداگر هم از دخترش خواهش کرد تا در تهیه‌ی غذا به مادرش یاری رساند.

پسر و دختر سوداگر، باز هم رنجیدند و هر کدام، فکر می‌کردند که کار آسان‌تر را به دیگری داده‌اند. دختر، آرزو می‌کرد که دوباره به پسر تبدیل شود و پسرک هم می‌خواست به حالِ اولی برگردد و دختر باشد.





دختر و پسر سوداگر

۲۰

يك روز كه باران باريد و رنگين كمان پيدا شد، پسر و دختر سوداگر، هردو دويدند و از زير آن گذشتند و دوباره تبديل به همان پسر و دختر سابق شدند. آن‌ها خيلي خوشحال بودند. دخترك فهميده بود كه بهتر است او دختر باشد و پسر ك هم دانسته بود كه بهتر است پسر باشد.

آن روز سوداگر مي‌خواست برود به شهر. او با خود گفت:

- از اي پس، اگه دختر كم همراهي تراكتور بازي كنه، غرضش نمي‌گيرم و اگه بچيم‌آم شوق قالين بافي داشته باشه كدام گپي نمي‌زنم كه جیگرشان خون شوه. اي دفه برشان هر رقم تحفه ميارم.





دختر و پسر سوداگر

۲۲

پسر و دختر سوداگر که با پدر خود خداحافظی می‌کردند، یک‌صدا گفتند:  
- پدرجان، ای بار بَرمان یک اسب بالدار بیار؛ یک کتاب همراهی شیرینی‌های  
مزه‌دار.

سوداگر هم پرسید:

- اسب‌مادیان یا نریان؟

پسر و دختر سوداگر هم‌صدا فریاد زدند:

- فقط، اسب باشه اسب. البته همراهی کتاب و شیرینی!

سوداگر با لبخند، آنان را بوسید و راه افتاد و آنان با رضایت از دنبال پدر نگاه  
می‌کردند.

پایان

۲۳

دختر و پسر سوداگر



## از همین مجموعه:

